

## کاپیتال – جلد دوم

### بخش نخست: دگرسازی ها و دورپیمائی سرمایه

#### فصل یکم: دور پول – سرمایه

روند دورپیمائی سرمایه در سه مرحله به شرح زیر انجام می پذیرد.

**اول:** سرمایه دار با قرار پرداخت پول، کالای نیروی کار را می خرد و در اختیار می گیرد. (دوران پول – کالا)  
**دوم:** نیروی کار خریداری شده در روند تولید مصرف می شود و کالائی می آفریند که ارزشی بالاتر از بهای خود دارد.  
**سوم:** کالای جدید در بازار فروخته و تبدیل به پول می شود. به بیان دیگر (دوران کالا – پول) انجام می پذیرد.  
به بررسی هر کدام این مراحل پردازیم. فرض ما این است که کالاها در شرایط ثابت و به ارزش خود فروخته می شوند.

#### مرحله اول:

این مرحله معرف تبدیل پول به کالا است. خریدار پول می پردازد و کالا می گیرد، فروشنده بالعکس کالا می دهد و پول دریافت می کند. اما شکل داد و ستد مسأله مهم نیست. بحث بر سر ماهیت و خصلت مصرفی خاص کالاهائی است که جای خود را با پول عوض می کنند. پول در یک سو به وسائل تولید و در سوی دیگر به نیروی کار تبدیل می شود. «دوران پول کالا» یا **مرحله اول دور پول – سرمایه**، مرکب از دو جزء پول – ابزار تولید و پول – نیروی کار است. دو نوع خرید در دو بازار متمایز، بازار کالا و بازار پول. **تقسیم کیفی** کالاهائی که پول صرف خرید آنها می شود مبین یک **تقسیم کمی** نیز هست که کاملاً خصلت نما است. کالای نیروی کار حامل انبوهی کار اضافی است که در قبالش هیچ ریالی پرداخت نمی گردد. با بهای 1 ساعت کار، یک روزانه کار 10 ساعتی خریده می شود و اگر این قرارداد با 500 کارگر منعقد شود یک زمان کار اضافی 4500 ساعتی بدون هیچ بها در اختیار خریدار نیروی کار قرار می گیرد. به این ترتیب «دوران پول – کالا» و اجزاء متمایز آن فقط رابطه ای نیست که به موجب آن پول به خرید دو کالا در دو بازار جداگانه اختصاص یابد، بلکه یک رابطه کمی بارز میان اجزاء پولی خاص خرید وسائل تولید و خاص خرید نیروی کار نیز می باشد. در دومی حجم زیادی کار اضافی بدون هیچ بها به تصرف خریدار در می آید.

حجم وسائل تولید باید در حدی خریده شود که توسط نیروی کار خریداری شده به محصول تبدیل شود. این داد و ستد باید به شکلی انجام گیرد که حجم انبوهی کار اضافی نصیب سرمایه دار کند. سرمایه ای را که در پروسه تبدیل به نیروی کار و وسائل تولید، ارزش را می شود سرمایه مولد می نامیم. پولی را که صرف خرید وسائل تولید و نیروی کار شده است (پول – سرمایه) نام می نهیم. فاز «دوران پول – کالا» فازی از دورپیمائی است که ضمن آن ارزش - سرمایه از شکل پولی به شکل بارآور در می آید و سرمایه مولد می شود. به بیان دیگر سرمایه پیش ریز می گردد.

پول – سرمایه این نقش مهم را بازی می کند که پرداخت بهای نیروی کار را به زمان آینده موکول می سازد و وسائل تولید ناموجود در بازار را هم سفارش می دهد. مالک پول و دارنده نیروی کار، اگر چه در نقش صاحبان کالاها با هم رو به رو می شوند، اما اولی از همان آغاز در مقام صاحب ابزار کار و تولید ظاهر می گردد. وسائل تولید در مقابل کارگر مال غیر است و کارگر نیز در منظر سرمایه دار موجودی است که تحت تسلط وی قرار دارد و جزء ارگانیک سرمایه اش خواهد بود. پس دوران پول – کالا رابطه ای است که یک طرف را سرمایه دار و طرف دیگر را برده مزدی می سازد. فقط با گسترش تولید سرمایه داری است که پول – سرمایه شکل طبیعی دورپیمائی سرمایه می گردد زیرا ظهور این فاز نیازمند سطح بالائی از پیشرفت داد و ستد کالائی در یک سو و جدا شدن تولیدکننده مستقل از وسائل کار خویش، در سوی دیگر است.

## مرحله دوم: نقش سرمایه مولد

دورپیمائی سرمایه با توران پول - کالا شروع و باید با «کالا - پول» پایان یابد، اما تبدیل پول - سرمایه به دو کالای متفاوت وسائل تولید و نیروی کار، شرائطی را پدید آورده که ادامه بلافصل گردش ناممکن شده و باید از یک گسست حتمی عبور نمود. سرمایه دار کارگر را به سیاق برده نخریده است. نیروی کارش را برای مدت معین خریداری کرده و می خواهد با مصرف آن، وسائل تولید موجود را به محصول جدید تبدیل نماید، پول - سرمایه خود را سرمایه مولد کند، از زمان کار خریداری شده حجم سنگینی کار اضافی به چنگ آرد و به اضافه ارزش دست یابد. همه اینها می گویند که رسالت مرحله نخست گشایش راه شروع مرحله دوم یا فاز باروری سرمایه است. پیشفرض بسط «پول - کالا» به «پول - وسائل تولید» و «پول - نیروی کار» آنست که انجام دهنده اش، این ارزشها را به شکلی پولی در اختیار دارد. اما او در این عمل پول را از دست می دهد و برای آنکه مالک پول باقی ماند باید از دست دادنش متضمن بازیافتن پول باشد. این کار فقط از طریق فروش کالا مقدور است، پس باید تولید کننده کالا گردد. کارگر مزدی هم مزدش را صرف خرید مایحتاج معیشتی می کند. پس باید در فواصل زمانی معین مزدش را به صورت پول دریافت دارد و سرمایه دار در مقابل او به عنوان صاحب پول ظاهر گردد. کل این مؤلفه ها گواه آنند که روند مورد گفتگو نیازمند سطح بالائی از توسعه تولید کالائی است. به بیان دیگر وقتی تولید از طریق کار مزدی عمومیت می یابد حاکی است که تولید کالائی شکل عام تولید شده است، رخدادی که در عین حال متضمن تقسیم فزاینده تر کار اجتماعی است. از سوی دیگر همان اوضاع و احوالی که شرط پایه ای تولید سرمایه داری یعنی طبقه کارگر مزدی را متولد می کند، سلسله جنبان واقعی گذار تولید کالائی پیشین به تولید کالائی سرمایه داری می گردد. تولید سرمایه داری با هر مقدار گسترش خود، شکلهای قبلی تولید را زیر شلاق انحلال و تلاشی می گیرد. تولید برای رفع نیازمندی های شخصی را دچار اضمحلال می کند و فروش محصول را اساس کار می نماید. در این شیوه تولید کلیه اعمال به ملزومات استثمار نیروی کار تبدیل می شوند و فقط در این شیوه تولید (سرمایه داری) است که در پویه تکامل تاریخی خود کل ساختار اقتصادی جامعه را با سازمان دادن فرایند کار و گسترش عظیم فن آوری زیر و رو می سازد.

وسائل تولید تا زمانی که در تصاحب سرمایه دار هستند، در خارج از پروسه تولید هم سرمایه او می باشند اما نیروی کار فقط در فرایند تولید شکل وجودی سرمایه احراز می کند. نیروی کار برای کارگر فقط کالای قابل فروش اوست اما برای سرمایه دار خریدار خود سرمایه است، آن هم یگانه جزء سرمایه که سرچشمه ارزش افزائی و آفرینش بی انتهای سرمایه می باشد.

## مرحله سوم: کالای عظیم تر - پول افزون تر

کالا به عنوان شکل وجودی سرمایه ارزش افزا وقتی از فرایند تولید پدید آید سرمایه کالائی است. اگر تولید کل جامعه سرمایه داری باشد، همه کالاها از آغاز سرمایه کالائی هستند و بالاخره سرمایه در شکل کالا باید کارکرد کالائی یابد، محصولاتی که سرمایه از آنها تشکیل و برای بازار تولید شده، باید به فروش رسند. این همان مرحله کالا - پول است. عناصر مهم این مرحله و رخدادهای قبل از آن را با یک مثال دنبال کنیم. کالای حاضر یک سرمایه دار 1000 متر پارچه مخمل طرح دار به ارزش 100 میلیون تومان است. در تهیه آن 90 میلیون تومان مواد خام و استهلاک به کار رفته، یک میلیون تومان بهای نیروی کار پرداخت شده است و 9 میلیون تومان هم ارزش جدید یا اضافه ارزش ایجاد گردیده است. بهای کالا فرضاً معادل ارزش آن است. این ارزش در فروش محقق می شود. سؤال این است که چه چیز این عمل ساده گردش یعنی فروش پارچه را کارکرد سرمایه می کند؟ پاسخ را در چند جمله کوتاه زیر خلاصه می کنیم.

1- سرشت مصرفی کالاها تغییر نکرده و پارچه ها به عنوان کالای مصرفی تولید شده اند، فرض ما هم این است که محصول به ارزش خود فروش می رود. تا اینجا شاهد تغییر خاصی نیستیم.

2- در این میان یک چیز اتفاق افتاده است. ارزش، اول پارچه بود، حالا پول است. در پول - کالا، ما پول را به شکل سرمایه پولی داشتیم. در کالا- پول، محصول پیش از شروع این دوره، در پروسه تولید عملاً نقش سرمایه یافته است.

3- رقم 91 میلیون تومان سرمایه مولد مرکب از 90 میلیون تومان و وسائل تولید بعلاوه یک میلیون تومان دستمزد اکنون 100 میلیون تومان شده است. کارگران 9 میلیون تومان اضافه ارزش تولید کرده اند. 100 میلیون تومان پارچه اینک متشکل از 90 میلیون تومان سرمایه ثابت، یک میلیون تومان سرمایه متغیر و 9 میلیون تومان ارزش اضافی است. روشن است که کالاهای آماده ورود به دور کالا - پول تماماً سرمایه اند. اجزاء ثابت و متغیر پیشین سرمایه مولد، بعلاوه سرمایه اضافه شده یا جزء تازه تولید شده توسط بخش متغیر آن (اضافه ارزش) است. کالا - پول دورپیمائی سرمایه کالائی به سرمایه پولی است. تا زمانی که این سرمایه ارزش افزا شده در شکل سرمایه کالائی باقی ماند فرایند تولید را کد است. سرمایه کالائی نه محصول خلق می کند، نه ارزش می آفریند، فقط متناسب با سرعت به فروش رفتنش، به درجات متفاوت در تشکیل محصولات و ارزش، به کار گرفته می شود و بر روی گسترش یا فشرده شدن بازتولید تأثیر می گذارد. به این ترتیب فرایند گردش، مؤلفه هائی حدوداً مستقل از مقدار ارزش به وجود می زاید که بر روی دامنه توسعه یا انقباض انباشت تأثیر می گذارند. عصری که در اینجا به صورت سرعت فروش یا شتاب و اگر ظاهر می شود. اگر 100 میلیون تومان بهای کل 1000 متر مخمل را به اجزاء متشکله آن تقسیم کنیم خواهیم داشت:

الف - 90 میلیون تومان معادل 900 متر مخمل مابه ازاء وسائل کار و تولید (مواد خام، کمکی و هزینه استهلاک)

ب - یک میلیون تومان معادل 10 متر پارچه مابه ازاء دستمزدی که به کارگران بافنده، پرداخت گردیده است.

ج - 9 میلیون تومان معادل 90 متر مخمل، مابه ازاء سرمایه اضافه یا اضافه ارزش ناشی از استثمار کارگران است. اگر سرمایه دار موفق به فروش 900 متر شود، او فقط بهای وسائل کار و مواد خام را باز یافته است. اگر 910 متر را بفروشد کل سرمایه ثابت و متغیرش را پس گرفته است و تنها در صورتی که همه 1000 متر را به فروش رساند تمام سرمایه بعلاوه اضافه ارزش تولید شده توسط کارگران را حصول کرده است. نکته اساسی در اینجا منشأ سرمایه اضافه شده است. سرمایه دار پس از پایان مرحله کالا - پول یا فروش همه مخمل ها، 9 میلیون تومان بیش از سرمایه پولی 91 میلیون تومانی که پیش ریز کرده بود، به بیان دیگر بیش از سرمایه پولی که وارد دوره پول - کالا کرده است نصیب خود می سازد. اما هیچ کدام این دو مرحله هیچ نقشی در تولید 9 میلیون تومان نداشته اند. این رقم صرفاً در پروسه تولید، در فاصله گسست میان این دو مرحله پول - کالا در یک سو و کالا - پول در سوی دیگر، تولید شده است، کار اضافی یا کار پرداخت نشده کارگران مزدی است. موضوع قابل تعمق دیگر دورپیمائی متفاوت این سرمایه اضافه شده با کل سرمایه است. سرمایه دورپیمائی خود را از پول - کالا یا سرمایه پولی آغاز نمود اما این سرمایه آفریده شده در حلقه تولید، دورپیمائی خود را از کالا - پول شروع می کند. پیش تر در سرمایه پولی آماده ورود به حلقه پول - کالا وجود نداشت. بعداً در پروسه تولید توسط جزء متغیر سرمایه زاده شد و اینک به شکل جزء معینی از کالا سرمایه یا سرمایه کالائی وارد دورپیمائی کالا - پول می گردد. در واقع دورپیمائی خود را از اینجا، از کالا - پول آغاز می کند. واقعیت آنست که کل این گردش یا سامان پذیری، به صورت پول - کالا - پول قابل تلخیص و تصویر است، با توضیح این نکات بسیار مهم که: اولاً، سرمایه پولی دوم یا سرمایه پولی خارج شده از دورپیمائی کالا - پول بسیار بیشتر از سرمایه پولی وارد شده در دورپیمائی پول - کالا است. ثانیاً، کل این سرمایه اضافه شده، در حلقه تولید، در فاصله میان دو مرحله دورپیمائی اول و دوم تولید شده است.

## مرحله چهارم - دورپیمائی تام

تا اینجا دیدیم که پول - کالا یا سرمایه پولی به دو جزء نیروی کار در یک سو و مواد خام و کلا وسائل تولید در سوی دیگر تقسیم شد. این دو جزء وارد پویه تولید شدند و سرمایه مولد گردیدند. سرمایه در اینجا زاد و ولد نمود و آماده ورود به مرحله کالا - پول شد. حال به بررسی حرکت تام یا شکل بسط یافته دورپیمائی پردازیم. در کل فرایند، سرمایه به صورت ارزشی دیده می شود که زنجیره ای از دگرگونیهای پیوسته و متقابل را پشت سر می گذارد. دو مرحله از این فرایند به سپهر گردش و مرحله دیگر به سپهر تولید تعلق دارند. در هر کدام این مراحل ارزش سرمایه هیأتی خاص احراز کرد که منطبق با کارکرد آن مرحله بود. در طول پروسه نه فقط خود را حفظ نمود که افزایش هم داد. در مرحله نهائی به همان شکلی باز گشت که ابتدای فرایند از آن آغاز کرد. بر همین مبنی کل فرایند یک دورپیمائی است.

ارزش - سرمایه در این دورپیمائی، دو مرحله گردشی شامل سرمایه پولی و سرمایه کالائی، یک مرحله تولیدی به شکل سرمایه مولد را طی می کند. سرمایه ای که در سیر دورپیمائی کامل خود همه این شکلها را می پذیرد، کنار می گذارد و در هر کدام کارکرد متناسب با آن شکل را انجام می دهد سرمایه صنعتی است. صفت صنعتی در اینجا مبین تولید بر پایه سرمایه داری است. پس سرمایه پولی، سرمایه کالائی و سرمایه مولد همگی سرمایه صنعتی هستند. دورپیمائی سرمایه فقط زمانی روتین است که هر سه مرحله پشت سر هم اتفاق افتند. اگر در مرحله نخست توقفی رخ دهد، عملاً پول تبدیل به اندوخته می شود. توقف در مرحله دوم مایه عمل نکردن وسائل تولید و بیکاری کارگر است و در مرحله سوم متضمن فروش نرفتن کالاها است. در فرمول عمومی، محصول مرحله تولید چیزی متفاوت از عناصر تشکیل دهنده سرمایه مولد جلوه می کند. به طور مثال پنبه، دوک ریسندگی و نیروی کار وجودی متمایز از نخ دارند. این امر همیشه و هر کجا که نتیجه فرایند تولید یک شیئی باشد صادق است. حتی وقتی که جزئی از محصول بار دیگر در نقش یک عنصر وارد فرایند تجدید تولید می شود. مثلاً گندم زمانی که حالت بذر را احراز می کند باز هم محصول فقط گندم است و شکلی متفاوت از ابزار کار، کود و نیروی کار دارد. در این میان البته صنعت حمل و نقل ویژگی خود را دارا است. در اینجا تولید و مصرف از هم جدا نیستند. کار این شاخه جا به جا کردن انسانها یا کالاها است. محصول جدیدی تولید نمی شود، فرآورده کار همان نقل مکانی است که رخ می دهد و جدا از تولید نیست. فراموش نکنیم که در این جا نیز ارزش مبادله ای محصول مانند ارزش هر کالای دیگر توسط ارزش عناصر مصرف شده در تولید تعیین می گردد. سرمایه صنعتی یگانه شیوه ظهور سرمایه است که در آن نه فقط تملک ارزش اضافی یا محصول اضافی بلکه تولید آن، به عهده سرمایه است. سرمایه صنعتی سرشت نمای شیوه تولید سرمایه داری است. هستی آن متضمن وجود تضاد طبقاتی بین طبقه سرمایه دار و طبقه کارگر است. به درجه ای که بر تولید اجتماعی مسلط می شود یا آن را در اختیار می گیرد، سازمان فنی و اجتماعی کار و لذا نوع اقتصادی، تاریخی جامعه دگرگون می شود. شکلهای دیگر سرمایه که قبلاً در چهارچوب شرایط تولیدی پیشین یا رو به زوال، پدیدار شده بودند، نه تنها تابع آن می شوند، نه فقط کارکردشان با آن منطبق می گردد، که بر پایه آن حرکت می نمایند، زندگی می کنند، می میرند، می مانند، فرو می ریزند، سرمایه های پولی و کالائی که به مثابه عوامل شاخه های ویژه کسب و کار در جوار سرمایه صنعتی عمل می کنند، صرفاً اشکال وجودی گوناگون کارکردی هستند که سرمایه صنعتی در محیط گردش می پذیرد و کنار می گذارد. اینها شیوه های زیستی هستند که در پرتو تقسیم کار اجتماعی مستقل شده و به صورت جداگانه تکامل یافته اند.

**توضیح:** نکات بالا جایگاهی کلیدی در تعیین ماهیت شیوه تولید مسلط هر جامعه و تشخیص ماهیت اقتصادی - تاریخی جوامع دارد. در قرن بیستم شاهد آرایش جدیدی از اقتصاد سیاسی بورژوازی بودیم. نوعی اقتصاد سیاسی که در زنجیره

ممتدی از تئوریهای گمراه کننده مانند «سرمایه داری وابسته!!»، «پیرامونی!!»، «تحت سلطه!!»، «تجاری!!»، «رانتی!!»، «تک پایه!!»، «نفی!!»، «توسط سوئیزی ها، باران ها، سمیرامین ها، مندل ها، احزاب لنینی، مائوئیست، تروتسکیست و محافل دیگر ساز شد، بازار امپریالیسم ستیزی ناسیونالیستی یک بخش بورژوازی را رونق بخشید، مبنای نسخه پیچی انقلاب دموکراتیک، صف بندی خلق و ضد خلق، راه رشد غیرسرمایه داری، برپائی جمهوری دموکراتیک ملی و مانند اینها گردید. از همه این مجاری، سلاح نظری مسموم بورژوازی برای تعطیل مبارزه طبقاتی توده های کارگر شد. این تئوریا به رغم تفاوتها و تمایزاتی که با هم داشتند، در بیگانگی با آناتومی مارکسی شیوه تولید سرمایه داری همگن و مشترک بودند، همه آنها پافشاری اعجاب انگیزی در انکار، تحریف، تقلیل و مخدوش نمودن واقعیت انکشاف شیوه تولید سرمایه داری در بخش عظیمی از دنیا، به ویژه نفی تسلط سرمایه داری در کشورهای این بخش نشان می دادند، از این طریق و با استمداد از این انکار، برای بیرون راندن طبقه کارگر جوامع از سنگر واقعی کارزار طبقاتی و ضد سرمایه داری تلاش می کردند، غالب این تئوریا و تئوریهها، به این استنتاج غلط می آویختند که سرمایه داری در برخی جوامع رشد کرده، اما این رشد نه در گذار انباشت گسترده صنعتی!! که به یمن «سرمایه تجاری» شریک سرمایه های مالی امپریالیستی رخ داده است!! و بر همین مبنی آنچه توسعه یافته و مسلط شده، نه سرمایه داری صنعتی که سرمایه داری تجاری است!!! مارکس از همان شروع نقد اقتصاد سیاسی، هنگام نگارش گروندریسه، با کالبدشکافی تولید کالائی، پویه گسترش آن و سپس ظهور رابطه خرید و فروش نیروی کار و انکشاف سرمایه داری، تمامی پیشفرضهای پرورش این توهمات را باطل کرد. در مباحث بالا هم او به وضوح سخن راندن در باره مقوله ای به نام «سرمایه داری تجاری» را، کاملاً بی بنیان، و هم آمیز و گمراه کننده می داند. او تصریح می کند که: در شیوه تولید سرمایه داری همه اشکال پیشین سرمایه، از جمله تجاری و ربائی، نقش ذرات شناور در تولید جدید را پیدا می کنند، سرمایه پولی، کالائی، مولد، حلقه های ارگانیک دورپیمائی سرمایه می شوند. سرمایه ای که چشمه جوشان زاد و ولد و خودافزائی آن فقط حلقه تولید، فقط کار اضافی کارگر و استثمار کارگر مزدی است. در هر کجا که از سرمایه داری صحبت می کنیم، هویت نمای آن قطعا و لاجرم سرمایه صنعتی است. به بیان دیگر آنچه شیوه تولید را تولید سرمایه داری می کند نقش سرمایه صنعتی است. بحث بر سر آن نیست که حجم سرمایه موجود، در هر یک از مراحل سامان پذیری سرمایه اجتماعی یک کشور چه اندازه است، سخن آنست که سرمایه حاضر در هر کدام این حلقه ها جزء ارگانیک سرمایه در حال ارزش افزائی از طریق استثمار نیروی کار است. سرمایه تجاری می تواند توسط تاجر با ظاهری مستقل از سرمایه صنعتی پیش ریز شود، اما فقط در این راستا که مجری نقشی در دورپیمائی سرمایه ارزش افزا یا سرمایه ای گردد که بخش متغیر آن موجب کل ارزشها و اضافه ارزشها است. با توجه به این نکات، نفس اصطلاح «سرمایه داری تجاری» مقوله ای گمراهساز و فاقد هرگونه موضوعیت مادی است. عین همین حکم در مورد صورتبندی آفرینی اقتصاد سیاسی لیبرال ناسیونالیست یا ناسیونال چپ قرن بیستمی صادق است. تعبیری از قبیل «اقتصاد نفی»!!، «سرمایه داری رانتی»!! و مثل اینها که ابتدال آمیزند. سرچشمه کل این تئوری باقیها تلاش بورژوازی برای تعطیل مبارزه طبقاتی توده کارگر بوده است. همه کوشش را داشته تا القاء کنند که ریشه فقر، فلاکت، گرسنگی نه در وجود سرمایه بلکه در کمبود انکشاف صنعتی است!! که معضل نه سرمایه داری بلکه صنعتی نبودن و تجاری بودن آن است!! که باید از مبارزه علیه سرمایه دست برداشت و اجازه داد تا «صنعت ملی» شکوفاتر گردد!! که باید همدوش سرمایه دار صنعتی علیه سرمایه دار تجاری جنگید!! و ترهات دیگر!!.

بحث مارکس را پی گیریم. اگر  $M-C...P...C'-M'$  را که در آن  $M$  (پول اولیه)،  $C$  (کالای خریداری شده با پول نخستین)،  $P$  (سرمایه مولد)،  $C'$  (کالای بیشتر از کالای دور پول - کالا) و  $M'$  (پول بیشتر از پول پرداختی در حلقه پول کالا) است، یک شکل خاص حرکت دورانی سرمایه بدانیم، آنگاه این شکل دارای ویژگی های زیر خواهد بود.

1- به عنوان دورپیمائی سرمایه پولی ظاهر می شود زیرا سرمایه صنعتی در شکل پولی خود نقطه آغاز و بازگشت کل فرایند است. پول در اینجا به عنوان پول مصرف نمی شود، سرمایه پولی یا شکل پولی سرمایه است. مشخص می کند که هدف اصلی حرکت نه ارزش مصرف بلکه صرفاً ارزش مبادله است. بانگ می زند که پول سازی یگانه نیروی محرک تولید سرمایه داری است زیرا فرایند گردش با پول آغاز و با پول افزونتر پایان می یابد.

2 - پروسه تولید در اینجا بیانگر یک گسست میان (پول - کالا) در یک سو و (کالای بیشتر - پول افزونتر) در سوی دیگر است. فرایندی که با همه تار و پودش فریاد می زند و تصریح می کند که توسل به تولید، صرفاً توسل به استثمار نیروی کار برای دستیابی به پول بیشتر یا در واقع سرمایه انبوه تر است.

3 - خصوصیت بارز فرمول  $M-M'$  (پول اولیه - پول افزوده شده) این است که در آن از یک سو ارزش سرمایه نقطه آغاز و سرمایه ارزش افزائی شده نقطه پایان را تعیین می کند و از سوی دیگر سرمایه پولی به شکل پولی که پول می زاید ظاهر می گردد.

4 - اگر دورپیمائی سرمایه پولی را در شکل منحصر به فرد خود بررسی کنیم فقط فرایند ارزش افزائی و انباشت را می بینیم. مصرف در این جا صرفاً مصرف مولد است. سرمایه پولی به بهای نیروی کار و وسائل تولید تقسیم می شود، مزد فقط از این لحاظ به کارگر پرداخت می گردد که نیروی کار او کالای مورد نیاز پروسه ارزش افزائی و انباشت است. حتی مصرف سرمایه دار هم به خاطر زنده ماندن وی در نقش سرمایه دار و به عنوان شخصیت دخیل در پروسه ارزش افزائی است. مصرف در این فرایند همه جا مصرف مورد احتیاج تبدیل سرمایه پولی نخستین به سرمایه پولی افزایش یافته از طریق استثمار کارگر در پویه تولید است.

فرایند دورپیمائی سرمایه، وحدت گردش و تولید و دورچرخ سرمایه پولی خصلت نامتربین شکل ظهور دورپیمائی سرمایه صنعتی است. پروسه ای که در آن، ارزش افزائی ارزش، انباشت و پول سازی، غایت و سلسله جنبان واقعی است. سرمایه پولی به عنوان شکل حاضر همه مراحل دورپیمائی، کل این دورپیمائی را از این لحاظ به عهده می گیرد و به فرجام می برد که بخشی از سرمایه یعنی سرمایه متغیر منشأ تولید ارزش اضافی است. سرمایه پولی در این روند نقشی اساسی بازی می کند. پرداخت مزدها پرداخت پولی است. کارگر سرمایه دار را به عنوان صاحب پول می شناسد، او برای زنده ماندن خورد و خوراک و مایحتاج معیشتی می خواهد و برای تهیه این ها محتاج پول است. سرمایه پولی پیش درآمد گذرائی را در تکرار پیوسته دورپیمائی سرمایه مولد تشکیل می دهد. هنگامی که سرمایه صنعتی برای نخستین بار در شکل سرمایه پولی سرمایه گذاری می شود این امر اتفاق می افتد. شکل عام دورپیمائی سرمایه صنعتی زمانی که شیوه تولید سرمایه داری پیش فرض قرار گیرد، همانا دورپیمائی سرمایه پولی است.

## فصل دوم: دورپیمائی سرمایه مولد

فرمول عام دورپیمائی سرمایه مولد عبارت است از:  $P...C'M'...P$  که در آن  $P$  سرمایه مولد اولیه، مرکب از نیروی کار و وسائل تولید نخست به سرمایه کالائی ( $C'$ ) یا کالا- سرمایه افزایش یافته در پروسه تولید از طریق استثمار نیروی کار و سپس سرمایه پولی افزایش یافته ( $M'$ )، تبدیل و بالاخره به عنوان سرمایه مولد مجدد و افزون شده، آماده شروع دور تازه ای از دورپیمائی یا انباشت می گردد. این دورپیمائی به طور واقعی تجدید تولید ادواری اضافه ارزش و مبین وظیفه ای است که سرمایه صنعتی در شکل مولد خود نه برای یک بار بلکه به گونه ای ادواری و مکرر انجام می دهد. در این شکل دورپیمائی دو چیز قابل رؤیت است. اولاً، اگر در  $M-M'$  یا دورپیمائی آغاز با سرمایه پولی و مختوم به

سرمایه پولی افزایش یافته حلقه تولید P بود که شکاف میان دور اول و آخر دورپیمائی را تعیین می کرد، در اینجا چنین نیست. از زمانی که سرمایه مولد نخستین دور جدید دورپیمائی را می گشاید تا وقتی که به سرمایه مولد افزایش یافته در پایان دورپیمائی تبدیل می شود شاهد هیچ گسستی نیستیم. گسست در نقطه فرجام دوران ظاهر می گردد. جایی که باید دور تازه ای از دورپیمائی شروع شود. ثانیاً، مجموع دوران نسبت به دورپیمائی سرمایه پولی حالت متقابل و معکوس را دارد. در آنجا با M-C-M سر و کار داشتیم. اینجا با C-M-C مواجه می باشیم.

## 1- تجدید تولید ساده

با این فرض آغاز می کنیم که کالاها بر اساس ارزش واقعی خود به فروش می رسند و اضافه ارزش حاصل استثمار کارگران یکجا مصرف شخصی سرمایه دار می گردد. در این صورت به محض آنکه کالا - سرمایه C' به پول M تبدیل شد، جزئی از پول که نماینده ارزش سرمایه است، دورپیمائی جدید سرمایه صنعتی را آغاز و ادامه می دهد. جزء دیگر یا اضافه ارزش که ابتدا حالت کالا دارد، از این دورپیمائی خارج و وارد گردش عام کالائی می شود. به بیان دیگر توسط سرمایه دار به خرید کالا اعم از کالاهای فیزیکی یا خدماتی اختصاص می یابد. کمی دقیق تر بگوئیم اگر ارزش اضافی تولید شده موجود در C' را با c مشخص کنیم این c که تا اینجا جزء پیوسته کل C' بود از این به بعد راه متفاوتی پیش می گیرد و دورپیمائی خود را نه در شکل سرمایه مولد بلکه در هیات کالا و گردش عام کالائی دنبال می نماید. به مثالی که قبلاً داشتیم باز گردیم. در آنجا سخن از 1000 متر پارچه مخمل طرح دار به ارزش 100 میلیون تومان بود. از این مبلغ 91 میلیون سرمایه پیش ریز شده به صورت وسائل تولید و بهای نیروی کار بود. 9 میلیون تومان را هم ارزش جدید تولید شده یا اضافه ارزش تشکیل می داد. رقم نخست یا 91 میلیون تومان، مابه ازاء 910 متر مخمل به شکل ارزش - سرمایه وارد دورپیمائی جدید سرمایه مولد در حوزه تولید لباس می شود و 9 میلیون تومان اضافه ارزش، معادل 90 متر مخمل از این دورپیمائی خارج می گردد. وارد گردش عام کالاها می شود و در سلسله خریدهای شخصی سرمایه دار به کار می افتد. در اینجا c-m-c (کالای اضافه شده در پروسه تولید - پول افزایش یافته در پروسه تولید - کالاهائی که سرمایه دار با استفاده از اضافه ارزش برای مصارف شخصی خود می خرد) بسان یک گردش ساده کالائی تجسم پیدا می کند. در دورپیمائی این جزء سرمایه، نخستین دور آن c-m با دوران کالا سرمایه C'-M' آمیخته است، جزء پیوسته آن است. در مثال معین ما در درون 1000 متر مخمل یا 100 میلیون تومان قرار دارد، اما مرحله دوم آن m-c خارج از دورپیمائی سرمایه مولد قرار می گیرد، سرمایه دار آن را به مصرف شخصی می رساند و در همین راستا وارد گردش عام کالاها می گردد. از این امر نتیجه می گیریم که:

اولاً - هنگامی که سرمایه کالائی C' به سرمایه پولی M' یا (M + m) یا سرمایه مولد اولیه و ارزش اضافی تولید شده تبدیل می گردد، این دوتا که تا این زمان با هم یکی بودند، از همدیگر جدا می شوند.

ثانیاً - با وقوع این جدائی مسیر دورپیمائی آنها هم متفاوت می گردد. C-M-C گردش سرمایه ای خود را ادامه می دهد اما c-m-c وارد دورپیمائی کالائی می شود.

ثالثاً - اگر کل اضافه ارزش یعنی c یا m، به مصرف شخصی سرمایه دار نرسد و جزئی یا همه آن آمیخته با C یا M سرمایه الحاقی شود، در این صورت ارزش سرمایه حاضر در دورپیمائی پیش از پایان دوران دچار تغییر می گردد. در مثال ما سرمایه ای که دور تازه گردش را آغاز می کند به جای 91 میلیون تومان 98 میلیون یا 100 میلیون تومان خواهد بود. اختصاص یافتن جزئی از (C') به مصارف شخصی سرمایه دار، بر نقش آن، به عنوان سرمایه کالائی درون دورپیمائی عام سرمایه نه فقط هیچ خراشی وارد نمی سازد که کاملاً بالعکس این نقش را هر چه بارزتر تصریح

می‌کند. آنچه صاحب سرمایه از پروسه دورپیمائی سرمایه خارج و برای هزینه خود وارد مدار گردش کالائی می‌کند کار پرداخت نشده کارگر است. تولید سرمایه داری تولید سرمایه است اما بازتولید سرمایه دار نیز جزء پیوسته ای از این فرایند است.

## 2 – انباشت و بازتولید در مقیاس گسترده

سرشت نمای تولید سرمایه داری بارور شدن ارزش – سرمایه پیش ریخته و تولید هرچه بیشتر اضافه ارزش است، این نیز روشن است که ارزش اضافی باید وارد پروسه انباشت شود و نقش سرمایه الحاقی را ایفاء کند. اضافه ارزش شاید به طور کامل انباشت گردد و ممکن است جزئی از آن به صورت درآمد، مصرف شخصی سرمایه دار شود. هر دو حالت عادی است، اما اینجا با هدف تسهیل بررسی، از این فرض آغاز می‌کنیم که کل آن انباشت می‌شود و وارد چرخه تولید یا دورپیمائی سرمایه می‌گردد. در چنین شرایطی این فرمول را خواهیم داشت.  $P \dots C'-M'-C'$  که  $C'$  انتهای فرمول، تجسم شروع دورپیمائی جدید سرمایه در قالب نیروی کار (L) و وسائل تولید (MP) می‌باشد. P سرمایه مولد افزایش یافته ای است که دور جدید گردش را آغاز می‌کند. تفاوت مهم این دور با دور پیشین در آن است که سرمایه پولی اولیه به یمن اضافه ارزش تولید شده افزایش یافته و بزرگتر گردیده است. اما به محض شروع دورپیمائی، این تفاوت ناپدید می‌شود و سرمایه پولی اخیر راه همان شکل قبلی را پیش می‌گیرد. عین همین حکم در مورد سرمایه مولد افزون شده نیز صدق می‌کند. اما اگر  $M-M'$  را با  $P-P'$  مقایسه کنیم هر کدام معنائی متفاوت با دیگری دارد.  $M-M'$  سرمایه صنعتی پیش ریز شده ای است که در هیأت سرمایه پولی وارد چرخه تولید گردیده است، پول زائیده است و اینک در آستانه دورپیمائی جدید، فربه تر، به صورت سرمایه پولی بزرگ تری، کار خویش را ادامه می‌دهد. ماجرا در مورد  $P-P'$  چنین نیست. در اینجا شاهد دورپیمائی سرمایه مولد هستیم. سرمایه مولدی که  $P-P'$  گواه پایان یافتن دورپیمائی آن و P نمایشگر اضافه ارزش نیست. نمایش آنست که اضافه ارزش تولیدی انباشت شده و در حال ارزش افزائی است.  $P'$  نیز در مقابل P خبر از آن می‌دهد که ارزش سرمایه اولیه بعلاوه ارزش سرمایه ای است که در نتیجه آن تولید و انباشت شده است. نکته بسیار اساسی در اینجا تمرکز دقیق کالبدشکافانه بر روی آن عنصر کلیدی یا سرشتی است که کل این فرایند یا دورپیمائی را هویت می‌بخشد و به آن ماهیت دورپیمائی سرمایه مولد یا ارزش افزا تفویض می‌کند. سرمایه پولی می‌تواند فقط کارکرد پولی و سرمایه کالائی نیز می‌تواند صرفا کارکرد کالائی داشته باشند. تفاوت میان آنها تفاوت میان پول و کالا است. به همین سیاق سرمایه صنعتی در مکان سرمایه مولد می‌تواند صرفا مرکب از عناصری باشد که در هر فرایند کار دیگر، هر فرایند تولیدی دیگر موجودند. دقیق تر بگوئیم، وسائل تولید و نیروی کار حتی در فرایند تولید غیرسرمایه داری نیز حضور دارند. اما در اینجا، در بحث حاضر ما، همه چیز حول یک عنصر کاملا متفاوت هویت آفرین حلقه بسته است. نیروی کار در اینجا نیروی کار غیر، نیروی کار کالا شده کارگر مزدی است. نیروی کاری که خریداری شده و ارزشی به مراتب بیش از بهای خود می‌آفریند. این عنصر است که به کل دورپیمائی ماهیت متفاوت می‌بخشد و آن را دورپیمائی سرمایه ارزش افزا می‌سازد. در پرتو نقش بازی این عنصر است که سرمایه پولی دیگر سرمایه پولی سابق نیست. بلکه حلقه ای از دورپیمائی سرمایه صنعتی است سرمایه کالائی نیز کالای تولید شده در شیوه تولیدی پیشین نمی‌باشد. بالعکس سرمایه صنعتی در قالب کالا است. به بیان دیگر کارکرد پول و کالا دیگر کارکرد سرمایه صنعتی در مراحل مختلف دورپیمائی خویش است. بر همین اساس ارجاع خصوصیات آنها به پول به مثابه پول و کالا به عنوان کالا به طور کامل خطا است. در همین راستا انتساب خصوصیت سرمایه مولد به وسائل تولید نیز بسیار گمراه کننده است. آنچه هویت بخش و خصلت نمای کل اینها است کار کارگر مزدی است.



### 3 - انباشت پول

تبدیل بلادرنگ و هر چه بیشتر اضافه ارزش به سرمایه بارآور، سرشت شیوه تولید سرمایه داری است اما تحقق این امر منوط به پاره ای شرایط است. سرمایه دار می تواند اضافه ارزش تولیدی را برای تأسیس یک کارگاه جدید به کار گیرد، یا اینکه صرف گسترش همان کسب و کار موجود کند. در هر دو حالت برای حصول هدف نیازمند حجم معینی سرمایه جدید است که اضافه ارزش حاصل از چرخه تولید باید برای پیش ریز آن کفاف دهد. روال متعارف کار آنست که اضافه ارزش ناشی از یک دور سامان پذیری سرمایه برای انجام کار کافی نیست. در چنین شرایطی یگانه راه پیش پای سرمایه دار آن خواهد بود که ارزش اضافی به دست آمده را به شکل پول ذخیره نماید، پس انداز کند و به صورت گنج در آورد. اقدامی که با انجامش این حجم اضافه ارزش عملاً از چرخه ارزش افزائی خارج می گردد، با هر دور بازتولید سرمایه مولد، بر مقدارش افزوده می شود اما این افزایش ناشی از به کار افتادن خود آن اندوخته نیست، بالعکس اضافه ارزش تازه ای است که توسط سرمایه مولد حاضر در فرایند تولید، حاصل گردیده و بر اضافه ارزش پیشین افزوده می شود. اینکه طول این مدت چه قدر خواهد بود و این روند تا کجا ادامه می یابد موضوعی است که پاسخ آن را تنها در حجم سرمایه مورد نیاز برای تأسیس کارگاه جدید یا گسترش کسب و کار موجود در یک سو و حجم ارزش اضافی تولیدی در هر دورپیمائی سرمایه مولد در سوی دیگر می توان جستجو نمود. نکته اساسی در این رابطه آنست که این اندوخته به هیچ وجه از جنس گنج سازی رایج ماقبل سرمایه داری نیست. در اینجا ما با اندوخته ای سر و کار داریم که یک دوره تجهیز و تدارک را پشت سر می نهد. نقش سرمایه پولی معینی را بازی می کند که در فرایند تکمیل خود برای پیش ریز به صورت سرمایه مولد است. درست است که فی الحال ارزش افزا نیست و از پروسه دورپیمائی خارج افتاده است اما هدف پیش روی آن و پروسه ای را که طی می کند، فرایند تجهیز برای ارزش افزا شدن است.

### 4 - اندوخت - مایه

اندوخت - مایه شکلی از همان ذخیره پول است که بالاتر توضیح دادیم. تفاوتش در این است که پول - مایه دقیقاً حالت پولی داشت و پویه استکمال برای پیش ریز به صورت سرمایه مولد را طی می کرد. اما اندوخت - مایه، احضار همان پول - مایه، در شرایط اضطراری برای حل معضلات سر راه دورپیمائی سرمایه مولد در گردش است. اندوخت - مایه در روند دورپیمائی سرمایه وارد می شود، بدون آنکه جزئی از آن گردد. اندوخت - مایه را نباید با این یا آن جزء از بخش گردشی سرمایه ثابت هم اشتباه نمود. جزء اخیر در واقع بخشی از ارزش سرمایه درون چرخه تولید است که سرمایه دار در واقع ضروری برای رفع احتیاجات پروسه ارزش افزائی به کار می گیرد اما اندوخت - مایه چنین نیست. اضافه ارزش اندوخته ای است که اضطراراً حالت پولی خود را ترک می کند و وارد روند دورپیمائی می شود.

## فصل سوم: دورپیمائی کالا - سرمایه

### C'-M'-C...P...C'

تفاوت میان این شکل دورپیمائی با دو شکل دیگر آنست که: در شکل اول دورپیمائی با سرمایه پولی آغاز و پروسه دَوَران با روند تولید از هم گسیخته می شود، در شکل دوم سرمایه مولد آغازگر است و کل دَوَران با دو مرحله مکمل، به صورت وسیله ای برای تجدید تولید ظاهر می گردد، در شکل سوم مجموع دَوَران با دو مرحله متضادش پروسه دورپیمائی را می گشاید. موضوع را کمی باز کنیم. **شکل نخست** (سرمایه پولی - سرمایه مولد - سرمایه کالائی) روند دَوَران حالت (سرمایه پولی - سرمایه کالائی... سرمایه کالائی افزایش یافته - سرمایه پولی افزون شده) را احراز می

کند. در اینجا روند تولید میان دو مرحله مکمل و متقابل گردش سرمایه، قرار گرفته است. پروسه تولید پیش از آنکه مرحله  $C'-M'$  فرا رسد پایان یافته است. پول به مثابه سرمایه ابتدا در وسایل تولید و نیروی کار پیش ریز شده است، این وسایل به محصول – کالا مبدل گردیده است و از نو به پول تبدیل شده است. این یک دور بسته است. می تواند در همین جا خاتمه یابد، صاحب سرمایه می تواند کسب و کارش را متوقف کند و با پول افزایش یافته خود هر کاری خواست انجام دهد. او در عین حال می تواند به کار ادامه دهد. (سرمایه پولی – سرمایه مولد – سرمایه کالائی) هم می تواند آخرین دور دورپیمائی سرمایه باشد و هم می تواند نقش نخستین دور از دورپیمائی سرمایه ای را ایفاء کند که تازه وارد میدان گردیده است.

**شکل دوم** عکس این است. در  $P(P') - C... M' - G'... P(P')$  (سرمایه مولد... سرمایه کالائی بارور شده – سرمایه پولی افزایش یافته... سرمایه مولد افزون شده) تمامی روند دوران در فاصله میان سرمایه مولد اولیه و سرمایه مولد افزون شده رخ می دهد. سرمایه مولد نخستین سرمایه ای بارآور است و وظیفه اش انجام روند تولید به مثابه شرط مقدم وقوع دورانی است که به دنبال آن می آید. سرمایه مولد افزایش یافته، دیگر روند تولید نیست، بلکه تجلی تجدید تولید سرمایه صنعتی در شکل بارآور است و این بارآوری را صرفاً مرهون استحاله سرمایه پولی به نیروی کار و وسایل تولید یا در واقع استثمار نیروی کار است.

**در شکل سوم** (سرمایه کالائی افزایش یافته – سرمایه پولی بارور شده – سرمایه کالائی... سرمایه مولد... سرمایه کالائی افزوده شده) دو مرحله از فرایند گردش روند دورپیمائی را می گشایند. این دورپیمائی با سرمایه کالائی بارور شده پایان می پذیرد و از این لحاظ به شکل دوم شباهت دارد. در شکل 2 سرمایه مولد روند جدید خود را با سرمایه مولد افزایش آغاز نمود، در اینجا نیز با سرمایه کالائی افزون شده شروع می کند و کل روند به صورت  $C'...C'$  دیده می شود. آنچه این شکل را از دو شکل پیشین متمایز می گرداند به اختصار عبارت است از:

1 – فقط در شکل سوم است که نقطه عزیمت به سوی باروری، نه سرمایه بدوی در جستجوی اضافه ارزش که بالعکس ارزش – سرمایه بارور شده است. سرمایه کالائی افزایش یافته در واقع ارزش سرمایه ای است که در پروسه تولید بارور شده و حامل اضافه ارزش می باشد، بر همین مبنی تأثیر قاطعی بر روی کل روند دورپیمائی دارد. زیرا فقط دورپیمائی ارزش سرمایه نیست، بلکه از همان آغاز دورپیمائی اضافه ارزش هم می باشد.

2 – هر سه دورپیمائی در یک خصلت مشترک می باشند. سرمایه با همان شکلی که وارد فرایند شده است، از آن خارج می گردد. در واقع شکل بدوی خود را احراز می کند تا روند دورپیمائی را استمرار بخشد.  $M, P, C'$  شکلهایی هستند که ارزش سرمایه به صورت آنها پیش ریز می گردد. در این میان  $M$  و  $P$  سرمایه های پولی و کالائی اولیه اند که در پایان دورپیمائی نیز هر چند حالت  $M'$  و  $P'$  را احراز می کنند اما می توانند در همان شکل نخستین خود ظاهر شوند و به طور مثال در بازتولید ساده به همان مقدار مجدداً پیش ریز گردند، اما در شکل سوم ماجرا فرق دارد. در اینجا  $C'$  ارزش سرمایه همراه با اضافه ارزش است که هم نقطه شروع دورپیمائی و هم حلقه پایان آن است.

تعمق در نکات بالا یک بار دیگر این واقعیت را تصریح می کند که به محض تسلط شیوه تولید سرمایه داری در یک جامعه، هر کالائی در دست هر فروشنده کالا – سرمایه است. این صفت را در همان لحظه نخست انتقال به بازرگان دارا است، در غیر این صورت کالائی است که جانشین یک کالا – سرمایه بدوی شده و فقط شکل وجودی آن متفاوت است.

## فصل چهارم: اشکال سه گانه روند دورپیمائی

اگر هر سه شکل دورچرخه سرمایه را یکجا در کنار همدیگر قرار دهیم، تمامی مقدمات و ملزومات فرایند، به صورت نتیجه ظاهر خواهند گردید. هر لحظه به مثابه مبدأ حرکت، نقطه گذار و نقطه بازگشت دیده خواهد شد. کل پروسه نمایش وحدت روند تولید و دوران می شود و روند تولید سیمای واسطه میان شکلهای دَوَرن را پیدا می کند. در بررسی تا کنونی فرض بر این بود که ارزش - سرمایه در هر کدام از اشکال وجودی خود، یعنی پول - سرمایه، سرمایه مولد و کالا - سرمایه به طور کامل وارد میدان می گردد، در این فرض ابراز هستی و میداننداری هر شکل مبین ختم کارکرد و غیبت شکل دیگر است. هر مرحله در گسست از مرحله دیگر و در غیاب آن رخ می دهد. به طور مثال سرمایه مولد زمانی ظهور می کند که سرمایه پولی کارش را تمام کرده، دچار استحاله شده و از وجودش خبری نیست. سرمایه کالائی از فرایند دگرپیمائی سرمایه مولد بیرون می آید و با حضورش اثری از شکل پیشین نیست. به همین سیاق سرمایه پولی در پی نقش بازی سرمایه کالائی ظاهر می شود و با ظهورش کارکرد سلف او پایان یافته است. به این ترتیب و با این فرض، دورپیمائی سرمایه مولد، از شکل نخست خود تا حالت افزایش یافته اش، فقط بیانگر تجدید ادواری این سرمایه نمی باشد، بلکه به همان اندازه بازگویی گسیختگی و پاره وار بودن پویه دَوَرن نیز هست. به بیان دیگر تولید به جای استمرار به صورت منقطع و بریده انجام می گیرد. اما تولید سرمایه داری به طور واقعی چنین نمی باشد و گسیختگی شاخصی برای آن نیست. در شیوه تولید سرمایه داری ما با استمرار و عدم انقطاع چرخه سامان پذیری سرمایه مواجه هستیم. استمرار در اینجا نقش یک شاخص را بازی می کند و با پایه فنی تولید ملازمت دارد. در مثال پیشین 1000 متر مخمل طرح دار مانند کالا - سرمایه به بازار حمل می شود، در حالی که مواد مورد نیاز چرخه ارزش افزائی، وارد روند تولید شده و در حال تبدیل شدن به سرمایه مولد هستند. سرمایه کالائی شکل موجودش را ترک و سرمایه پولی می شود، همزمان که سرمایه پولی سابق در حال تبدیل شدن به سرمایه بارآور جدید است. در همان اثنا که 1000 متر مخمل تازه تبدیل به پول می گردد، 1000 متر مخمل پیشین دومین مرحله دَوَرن خود را طی می کند تا از شکل سرمایه پولی خارج و سرمایه مولد گردد. تمامی اجزاء سرمایه روند دورپیمائی را یکی پس از دیگری طی می کنند، با هم در مراحل مختلف این دورپیمائی وارد می شوند. بر این اساس سرمایه صنعتی با استمرار دَوَرن، در آن واحد، در همه مراحل و در کلیه اشکال قرار می گیرد. دورپیمائی سرمایه صنعتی در استمرار بدون انقطاع خود نه تنها وحدت روندهای دَوَرن و تولید است، بلکه تجسم یگانگی هر سه دورپیمائی آن نیز می باشد. روشن است که از کل سرمایه پیش ریز شده در چرخه تولید فقط جزئی از آن شکل ویژه سرمایه صنعتی را دارا است. مابقی شکل سرمایه پولی یا کالائی را دارند. اینکه حجم و نسبت سرمایه در هر کدام این شکلها و موقعیت ها چه اندازه است؟ پرسشی است که پاسخ آن را میزان کل سرمایه در یک سو و مؤلفه های دیگر مربوط به ملزومات پروسه سامان پذیری سرمایه تعیین می کند. در این مورد، آن طرف تر صحبت خواهیم کرد. عجلتا بحث استمرار و عدم انقطاع در فرایند دورپیمائی را بیشتر ادامه دهیم. سرمایه به عنوان یک جزء سرمایه اجتماعی، جزئی از کل سرمایه های یک جامعه در دگرپیمائی های متنوع و مراحل مختلف دَوَرن خود، نقش های متفاوت بازی می کند، همه جا حضور دارد و نقش های مختلف را به صورت همجوار و ملازم ایفاء می نماید. هر جزء به طور پی در پی از یک مرحله خارج و وارد مرحله دیگر می شود، یک شکل نقش بازی را ترک و شکل دیگر را احراز می نماید. متوالیا همه این مراحل را طی و تمامی این وظیفه ها را انجام می دهد. این توالی ایفای نقش به گونه ای انجام می گیرد که بازگشت هر جزء سرمایه به یک شکل مستلزم بازگشت جزء دیگر به شکل دیگر است.

سرمایه به مثابه ارزشی که بارور می شود فقط پدیدآور روابط طبقاتی نیست. فقط متضمن واقعیت اجتماعی مشخص مبتنی بر کار مزدی نمی باشد. سرمایه در همان حال که همه اینها است یک حرکت است. یک پروسه دورپیمائی با مراحل مختلف است. پروسه ای که هر سه شکل دورپیمائی آن، وجوه گردشی یک عنصر واحد و بازگویی حضور این عنصر در همه این اشکال است. حتی وقتی که در حلقه تولید نیست، جزء انداموار سرمایه مولد است و کاری را انجام می دهد که نیاز حتمی ارزش افزائی سرمایه به طور کلی است. اگر فی الحال نیروی کار ظاهراً غیرمولد را به کار می گیرد، استثمار این نیرو شرط حیاتی و حتمی تحقق اضافه ارزش حاصل استثمار کارگر مولد و طبقه کارگر به طور کلی است. سرمایه را فقط به مثابه حرکت باید دید. حرکتی بدون سکون که در همان حال متضمن استقلال یابی ارزش می باشد. این استقلال به هیچ وجه انتزاع محض نیست. بالعکس واقعیتی است که در حرکت سرمایه آن را مشاهده می کنیم. ارزش در مراحل مختلف این حرکت یا دورپیمائی، خودش را هم حفظ می کند و هم افزایش می دهد و این کار را به عنوان ارزشی که مستقل شده است انجام می دهد. تولید سرمایه داری تا زمانی هستی دارد و به هستی خود ادامه می دهد که ارزش - سرمایه بارور می شود و به مثابه ارزش استقلال یافته روند دورپیمائی خود را طی می کند. ارزش به مثابه سرمایه وجودی مستقل می یابد و به وسیله حرکتش این استقلال را حفظ می نماید و بر شدت آن می افزاید.

در عصری که شیوه تولید سرمایه داری بسط یافته و مسلط گردیده است، قسمت مهمی از کالاهای حاضر در پروسه گردش [سرمایه پولی - سرمایه کالائی - وسائل تولید و نیروی کار] وسائل تولید را نمایندگی می کنند، سرمایه کالائی غیر به نظر می رسند و این گونه عمل می کنند، بر همین اساس از منظر فروشنده [کالا سرمایه - پول سرمایه] تبدیل سرمایه کالائی به سرمایه پولی اتفاق می افتد، اما این امر قاعده مطلق نیست. بالعکس سرمایه صنعتی در درون روند دَوْران خود، در مرحله ای که به صورت پول یا کالا عمل می کند، اعم از اینکه نقش پول - سرمایه یا کالا - سرمایه را بازی نماید، دورپیمائی آن با گردش کالائی متفاوت ترین شیوه های تولید اجتماعی دیگر - مشروط به اینکه تولید کالائی باشند - تلاقی پیدا می کند. کالا خواه محصول دوره برده داری باشد، خواه فراورده کار دهقان چینی، تولید کننده خرد هندی، همبائی هند شرقی، سرو روسی، اقوام شکارچی وحشی، به هر حال به صورت کالا و پول در برابر کالا و پولی قرار می گیرد که نماینده سرمایه صنعتی است. نه فقط در دورپیمائی سرمایه صنعتی که در دورپیمائی اضافه ارزشی هم وارد می شود که کالا - سرمایه حامل آن است و به صورت درآمد خرج می گردد. منشا این کالاها و خصلت شیوه تولیدی که از درون آن بیرون آمده اند بی تفاوت است. آنها در بازار به عنوان کالا عمل می نمایند و مانند کالا وارد روند دورپیمائی سرمایه صنعتی می شوند. علاوه بر این در دَوْران اضافه ارزشی که این سرمایه حامل آن است نیز داخل می گردند. آنچه در مورد این کالاها صادق است در باره پول خارجی هم مصداق دارد، پول در اینجا به عنوان پولی جهانی عمل می نماید. در این رابطه دو نکته حائز اهمیت می باشد.

1 - به محض آنکه سرمایه پولی به وسائل تولید تبدیل می شود، این وسائل دیگر کالا نیستند، یک شکل وجودی سرمایه صنعتی با کارکرد مولد را تشکیل می دهند و در حقیقت سرمایه مولد می باشند. خاستگاه آن ها، فاقد موضوعیت و نقش می شود و سواى شکلی از سرمایه صنعتی هستی دیگری ندارند. با همه اینها جایگزینی این وسائل نیازمند تجدید تولید آنها است و از این حیث چنین به نظر می آید که شیوه تولید سرمایه داری وابسته به شکل های تولیدی دیگر است. اما فراموش نکنیم که تبدیل و تحول تمامی اشکال تولید پیشین به تولید سرمایه داری یک گرایش سرکش و نیرومند این نظام است. سلاح مؤثر آن در این راستا هم کشاندن شیوه های تولید مذکور به درون پویه دورپیمائی خود است. سرمایه داری خود عالی ترین سطح تکامل تولید کالائی است. نقش بازی سرمایه صنعتی در پیشبرد این فرایند بسیار تعیین کننده است و همین امر موجب آنست که همه تولید کنندگان مستقیم به نیروی کار مزدی مبدل گردند.

2 - کالاهایی که در پروسه دورپیمائی سرمایه صنعتی وارد می گردند و از نوع وسائل معیشت یا مایحتاج بازتولید نیروی کار توده کارگر هستند با هر منشأ، از هر شیوه تولید که باشند به صورت کالا - سرمایه، به شکل سرمایه تجاری در برابر سرمایه صنعتی ظاهر می شوند. سرمایه تجاری بنا به نقش خود کالاهای همه شکل‌های تولید را در بر می گیرد. پیش فرض تولید سرمایه داری، تولید در مقیاس عظیم است. بر همین مبنی پیش فرض فروش در این نظام نیز فروش انبوه است. موضوعی که دخالتگری تاجر و نقش بازی سرمایه تجاری در پویه سامان پذیری سرمایه را ایجاب می کند. با این وجود مادام که سرمایه دار صنعتی در یک شاخه معین تولید وسائل مورد نیاز سرمایه داران در شاخه های دیگر را تولید می نماید این داد و ستد می تواند به صورت مستقیم و بدون نیاز به پادرمیانی تاجر انجام گیرد.

تولید سرمایه داری تولید کالائی به عنوان شکل عمومی تولید است اما فقط به این دلیل که اولاً - مبتنی بر رابطه خرید و فروش نیروی کار است. نیروی کار نیز در آن کالا است، کارگر نیروی کار خود را به مثابه یک کالا می فروشد، ثانیاً - کارگر این کالا یا نیروی کار را فقط به ارزشی می فروشد که توسط هزینه بازتولیدش تعیین می گردد. به همان اندازه که کار به کار مزدی توسعه می یابد تولید کننده نیز سرمایه دار صنعتی می گردد. بر این مبنی تولید سرمایه داری و در همین راستا سطح عالی تولید کالائی تنها زمانی ظاهر می شود که تولید کننده مستقیم کشاورزی نیز کارگر مزدی گردد. در رابطه میان سرمایه دار و کارگر مزدبگیر، رابطه پولی، رابطه فروشنده و خریدار، به رابطه ذاتی ملازم و همگن **تولید** تبدیل می شود. این رابطه اساساً بر ماهیت اجتماعی **تولید** مبتنی است، مبتنی بر مبادله نمی باشد زیرا مبادله خود در اینجا ناشی از تولید است. ماشین نظربافی بورژوازی عکس این را القاء می کند و به این نگاه وارونه می آویزد که گویا بنیاد شیوه تولید را باید در داد و ستد جستجو نمود!!

سرمایه دار ارزش کمتری را در شکل پول به پویه گردش می ریزد و ارزش بیشتری از آن بیرون می آرد. او ارزش بیشتری را در شکل کالا وارد گردش می کند تا ارزش افزون تری را در همین شکل از آن خارج سازد. مادام که او سرمایه دار صنعتی است ارزش عرضه اش همواره بیش از ارزش تقاضایش است. اگر جز این باشد، اگر ارزش عرضه و تقاضایش تراز باشد، سرمایه او هیچ ارزش افزائی ننموده است و به طور واقعی اساساً سرمایه نبوده و نقش سرمایه را ایفا نکرده است. سرمایه دار باید گران تر از آنچه خریده است بفروشد، اما فقط به این دلیل قادر به چنین کاری است، تنها به این دلیل توانائی فروش گرانتر از خرید را دارد که فرایند تولید سرمایه داری، فرایند استثمار کارگر ارزش آنچه را خریده است افزون ساخته و به گونه بسیار چشمگیری بالاتر برده است. او قادر به فروش گران تر است، نه از آن روی که کالاهایش را به ارزشی بالاتر از ارزش آنها می فروشد، بلکه صرفاً به این دلیل که کالاهایش را به ارزشی بسیار بالاتر از حاصل جمع ارزش عناصر حاضر در تولیدشان به فروش می رساند. او کار کارگر را نخریده، نیروی کارش را خریده و در قبال مصرف هر چندین ساعت این کالا (نیروی کار کارگر) فقط بهای یک ساعت یا بسیار کمترش را پرداخت کرده است. هر چه تفاوت بین عرضه و تقاضای سرمایه دار بیشتر باشد، هر چه فزونی کالای عرضه شده او بیش از کالای مورد تقاضایش باشد، فروش ارزش افزائی سرمایه اش نیز طغیان آمیزتر خواهد بود. تقاضا و عرضه برای او راهکار است. هدف تولید اضافه ارزش انبوه تر است. آنچه برای سرمایه دار منفرد صدق می کند به عینه و تمام و کمال برای طبقه سرمایه دار نیز مصداق دارد. هنگامی که سرمایه دار فقط مظهر سرمایه صنعتی است تقاضایش مشتمل بر تقاضای وسائل تولید و نیروی کار است. او وسائل تولید را به ارزشی کمتر از ارزش سرمایه خود می خرد و بر همین اساس از سرمایه کالائی که عرضه می کند نیز کمتر است. در رابطه با نیروی کار ارزش این تقاضا منوط به نسبت میان سرمایه متغیر و کل سرمایه اش تعیین می شود. به همین دلیل در تولید سرمایه داری این تقاضا رشد بسیار کمتری از تقاضای وسائل تولید دارد. کارگر مزد خود را به خرید وسائل معاش و بیشترین بخش آن را به مایحتاج حیاتی

اختصاص می دهد. تقاضای سرمایه دار برای نیروی کار حالت تقاضای غیرمستقیم او برای مایحتاج معیشتی کارگر را دارد. این تقاضا برابر با مزد کارگر یا بخش متغیر سرمایه است و هیچ ریالی از آن بیشتر نیست. اگر کارگر بخشی از مزدش را پس انداز کند، به اندازه همین اندوخته از تقاضایش برای کالاهای مصرفی تولید شده کاسته می شود. بیشترین حد تقاضای سرمایه دار با فرمول  $C=C+V$  (ارزش وسائل تولید بعلاوه مزد کارگران) اما عرضه او  $C+V+S$  (وسائل تولید یا سرمایه ثابت به کاررفته، سرمایه متغیر و اضافه ارزش تولید شده) است. اگر سرمایه کالائی او 120 شامل 80 ثابت، 20 متغیر و 20 هم اضافه ارزش باشد، آنگاه عرضه اش 120 و تقاضایش 100 است. این بدان معنی است که تقاضا 20 درصد کوچکتر از عرضه می باشد.

در باره چگونگی بازگشت این سرمایه، بیشتر توضیح دهیم. این بار فرض را بر این گذاریم که کل سرمایه 5000 پوند استرلینگ باشد. از این رقم 4000 پوند به بخش استوار، 800 پوند به جزء گردشی سرمایه ثابت و 200 پوند نیز به مزد کارگران اختصاص یافته است. برای اینکه تمامی جزء گردان سرمایه (وسائل تولید و مزد کارگران) در طول یک سال ارزش افزائی به سرمایه دار باز گردد، باید در سال 5 دور واگرد داشته باشد. اگر چنین شود آن گاه در پایان سال نخست، یک سرمایه کالائی 6000 پوندی خواهد داشت. زیرا که در هر دور واگرد، 200 پوند ارزش اضافی تولید شده است. فرض دیگر ما عجلالتا آنست که سرمایه دار کل ارزش اضافی را مصرف و هزینه زندگی، تفریح، عیش و نوش خود می سازد و در این میان فقط مقدار  $C$  معادل وسائل تولید را به سرمایه مولد جدید باز تبدیل می نماید. در چنین حالتی ظاهر داستان این است که تقاضای سرمایه دار به لحاظ ارزش با تقاضایش برابر خواهد شد، اما حرکت سرمایه این را تأیید نمی کند. او به عنوان سرمایه دار فقط 80 درصد ارزش عرضه خود تقاضا دارد. 20 درصد دیگر را به عنوان غیرسرمایه دار مصرف می نماید. هزینه رفع نیازها و لذات شخصی خود می کند که ربطی به حساب سرمایه او ندارد. به صورت درصدی در مقام سرمایه دار تقاضایش 100 و عرضه اش 120 است، در مقام یک خوشگذران تقاضائی معادل 20 و عرضه ای دقیقاً صفر دارد، تنها با محاسبه کل اینها است که عرضه و تقاضای وی به حالت تراز می رسند و برابر می گردند. همه این مفروضات به تولید غیرسرمایه داری به شکل تولیدی که هدف آن تولید سرمایه و ارزش اضافی برای افزایش سرمایه نیست تعلق دارند. بر همین مبنی در اینجا سخنی از سرمایه صنعتی هم نمی تواند در میان باشد. تولید سرمایه داری تولید نیازها، لذات، عیش و نوش یا رفع حوائج نیست، تولید سرمایه و اضافه ارزش با هدف سرمایه افزائی است. مفروضات بالا البته به لحاظ فنی هم غیرواقعی و ناممکن هستند. سرمایه دار از یک سو برای مقابله با نوسان قیمت ها و فروش در شرایط مطلوب، مجبور است برای خود سرمایه ذخیره ای داشته باشد و از سوی دیگر نمی تواند در تدارک انباشت و سرمایه افزائی نباشد. حصول هدف اخیر در گرو آن است که او بخشی از اضافه ارزش را از پروسه گردش سرمایه بیرون آورد، ذخیره نماید، این اندوخته را افزایش دهد تا کفاف گسترش محل کار یا تأسیس یک کسب و کار جدید دهد. تا زمانی که این اندوختن ادامه دارد تقاضای سرمایه دار افزایش نمی یابد، پول به حالت راکد در می آید و نمی تواند معادل خود، آن حجم کالا را از بازار کالاها خارج سازد که برای عرضه کالاها از آن بیرون آورده است.

## فصل پنجم: زمان دَوران

دَوران سرمایه همان گونه که دیدیم مرکب از قوس تولید و دو قوس گردش است. زمان حضور سرمایه در قوس تولید، زمان تولید، مدت حضورش در دو قوس دیگر را زمان گردش و کل این مدت را زمان دَوران سرمایه می نامیم. زمان تولید سرمایه با زمان کارکرد سرمایه در قوس تولید را هم باید از هم تفکیک کرد. این دو با هم تفاوت دارند. یک جزء

سرمایه ثابت، شامل ماشین آلات، ساختمان، انبارها و مراکز نگهداری محصولات و مواد خام یا کل آنچه سرمایه استوار خوانده می شود، در پویه دوران حضور دارند، بخشی از سرمایه مولد هستند، کارگرانی با این دستگاهها یا در این مراکز کار می کنند نیز همگی نیروی کار مولد می باشند، اما این ماشین ها، وسایل، ساختمانها، ارزش خود به صورت تدریجی، متناسب با طول عمری که دارند، طی دوره های مختلف دورپیمائی و در شکل استهلاک وارد پروسه تولید کالا می کنند. هر بار در هر دور تولید، جزء بسیار اندکی از ارزش خود را به محصول منتقل می نمایند. مابقی در فرایند تولید حضور دارد، به یمن نیروی کاری که آن را به کار می گیرد، در ارزش افزائی سرمایه ایفای نقش می کند اما وارد روند تولید محصول نمی گردند و در کالای جدید حلول نمی کنند. از این که بگذریم جزء دیگر سرمایه ثابت مرکب از مواد خام و کمکی نیز، همگی، یکراست و یکباره وارد پروسه تولید نمی شوند و به مصرف نمی رسند. بخشی در انبار و آماده استفاده اند، در روند گردش سرمایه حضور دارند اما این حضور متضمن حلول در کالای جدید نیست، دستخوش نوعی توقف است. حالت اخیر حتی در خود قوس تولید نیز می تواند مشهود باشد. به طور مثال غله ای که کشت گردیده است، چرمی که پروسه شیمیائی شدن خود را می گذراند، شرابی که در سرداب دوره تخمیر را طی می کند از این جمله اند. در این موارد زمان تولید طویل تر از زمان کار است.

فزونی زمان تولید بر زمان کار ناشی از هرکدام حالت های بالا که باشد، بیانگر این است که وسایل تولید در این حالات کار جذب نمی کنند و بر همین اساس هیچ اضافی ارزشی هم تولید نمی گردد. دقیق تر بگوئیم، سرمایه مولد در کل آن برهه زمانی که مبین فزونی زمان تولید از زمان کار است، اضافه ارزشی پدید نمی آرد. با اینکه همه این توقف ها از فرایند تولید جدائی ناپذیرند اما شاهد تولید ارزش اضافی نمی باشند. در همین راستا گرایش تولید سرمایه داری اساسا کوتاه نمودن هر چه بیشتر تفاوت میان زمان کار و زمان تولید است. از تولید که بگذریم، سرمایه در دو قوس گردش نیز به عنوان کمانه های مکمل قوس تولید حضور دارد. تبدیل از شکل کالائی به پولی و از حالت به پولی به کالائی که پیش تر در باره آنها بحث کرده ایم. در چرخه اول، تبدیل کالا به پول، همزمان تحقق اضافه ارزش و در چرخه دوم بازتبدیل ارزش سرمایه به عناصر تولید یا نیروی کار و مواد خام و کمکی اتفاق می افتد. زمان گردش و زمان تولید همیگن را دفع می کنند. مادام که سرمایه در مدار گردش است کارکرد سرمایه مولد را ندارد. نه کالائی تولید می کند و نه ارزش یا اضافه ارزشی می زاید. هر چه اجزای سرمایه بیشتر در چرخه گردش باقی مانند، جزئی از سرمایه که پیوسته در چرخه تولید است کوچک تر می گردد. به این ترتیب انقباض یا انبساط زمان گردش تأثیر معکوس بر انقباض و انبساط چرخه تولید دارد. هر چه اولی منقبض تر باشد سرمایه با مقدار معین خود بیشتر کارکرد سرمایه مولد را پیدا می کند. اگر زمان گردش به صفر رسد این کارکرد یا نقش بازی سرمایه به عنوان سرمایه مولد و خودافزا به بیشترین میزان صعود می کند. به طور مثال سرمایه دار محصولات تولید شده را یکراست تحویل دهد و همزمان کالاهای نیاز چرخه تولید را دریافت دارد. گردش به اندازه خود تولید برای تولید کالائی ضروری است و در همین راستا عاملان گردش نیز به اندازه عاملان تولید ضروری هستند. اما معنای این سخن مطلقا آن نیست که این دوتا، یعنی عاملان تولید و گردش را، مثل هم انگاریم!!! سرمایه دارانی که با هم خرید و فروش می کنند نه هیچ حبه کالائی می آفرینند و نه هیچ پشیز ارزشی تولید می نمایند، میان  $CM$  و  $MC$  یک تمایز مهم موجود است. تفاوتی که هیچ ربطی به شکل کالائی و پولی بودن سرمایه ندارد، بلکه دقیقا از سرشت سرمایه داری شیوه تولید نشأت می گیرد. هم  $CM$  و هم  $MC$  به طور در خود و برای خود، بازنمای ارزشی معین از یک شکل به شکل دیگر هستند اما  $(C'M')$  در همان حال تحقق ارزش اضافی موجود در  $C'$  است. در مورد  $MC$  چنین نیست. به همین دلیل نیز فروش مهم تر از خرید است.  $MC$  یک عمل ضروری برای ارزش افزائی ارزش نهفته در  $M$  است اما پویه تحقق ارزش اضافی نمی باشد.

شکل وجودی کالاها به عنوان ارزش های مصرفی محدودیت های مهمی را بر گردش کالائی سرمایه در 'C'M' تحمیل می نماید. کالاها اگر در فاصله زمانی معینی به فروش نرسند، فاسد و ضایع می گردند و ارزش ها و اضافه ارزشهای خود را از دست می دهند. هرچه کالائی زودتر فاسد گردد، باید بعد از تولید سریع تر فروخته شود. هرچه حجم کالاهائی که فاسد شوند بیشتر باشد خطر کاهش سودها افزونتر و تقلای سرمایه داران برای سرشکن سازی اضافه ارزش های از دست رفته بر قیمت سایر کالاها هیستریک تر می گردد.

خطر فسادپذیری کالاها، از دست رفتن درصدی اضافه ارزش ها، محدود شدن زمان رقابت ها و در یک کلام کاهش هر چند ناچیز سودها، از همان روزهای آغاز توسعه سرمایه داری، صاحبان سرمایه و بعدها دولتهای سرمایه داری را بر آن داشته است تا برای فرار از این مشکل به هر کاری، از جمله به عظیم ترین نسل کشی ها و هولوکاست آفرینی ها دست یازند و از آن موحش تر حتی هزینه تمامی این سبعیت ها و درندگی ها را هم نهایتاً بر دوش همان توده های کارگر قربانی سرشکن سازند. نظام سرمایه داری در کنار محروم سازی بشر از غالب دستاوردهای دانش بشری در تاریخ و اختصاص یکر است همه این دستاوردها به ارتقاء بارآوری کار اجتماعی و افزایش سود سرمایه، دهشتناکترین کمپین ها را هم برای جلوگیری از فسادپذیری کالاها، به بهای آلوده سازی و مرگزا نمودن کل مایحتاج معیشتی و محیط زیست انسانها راه انداخته است. تمامی خورد و خوراک، پوشاک، میوه، سبزیجات یا هر احتیاج دیگر نوع بشر را با همین هدف و در راستای کاهش خسارت ها یا جلوگیری از کاهش سودها با هزاران سموم مهلک مرگ آفرین عجین کرده است.

## فصل ششم: هزینه های گردش

### اول: هزینه های خالص گردش

#### 1 - زمان خرید و فروش:

تغییر شکل سرمایه از کالا به پول، یا بالعکس معاملاتی هستند که به شکل خرید و فروش انجام می گیرند. زمانی که صرف این معاملات می شود از منظر سرمایه دار زمان دوران سرمایه، یک بخش ضروری زمان تجدید تولید است. فرض ما کماکان آنست که کالاها به ارزش خود فروخته می شوند و بر همین مبنی این استحالها چیزهای فراتر از تغییر شکل ارزش از حالت کالائی به پولی یا برعکس نیستند. اگر کالاها به ارزش خود فروخته نشوند هم، حاصل جمع ارزشهای تغییر یافته ثابت باقی می ماند، زیرا هرچه یک طرف بیشتر گرفته، طرف دیگر به همان اندازه از دست داده است. CM و MC معاملاتی هستند که میان خریدار و فروشنده صورت می گیرند و انجام آنها نیازمند صرف زمان است. به ویژه که هر کدام از طرفین برای تصاحب حصه ای افزونتر از اضافه ارزش موجود در کالاها باید به تمامی ترفندها، شگردها و چاره اندیشیها دست یازند، جنگی فرساینده علیه هم راه اندازند، به رقابت پردازند، اموری که نیازمند وقت است. وقتی که در زیج محاسبات سرمایه جزئی از مدار گردش سرمایه است. اما فراموش نکنیم که در این مدار و در پیچ و خم داد و ستدها هیچ ریالی اضافه ارزش تولید نمی شود، نه فقط تولیدی صورت نمی گیرد که هرچه سرمایه این مدار را دیرتر طی کند، هر چه حجم سرمایه حاضر در این قوس بیشتر باشد از زمان کارکرد آن به عنوان سرمایه ارزش افزا کاسته می شود. اینکه داد و ستدها توسط صاحبان سرمایه صورت گیرد یا افراد دیگر، در اساس ماجرا هیچ تغییری پدید نمی آرد. فرض کنیم که نیروی دخیل در انجام معاملات کارگر مزدی باشد. کارگری که با فروش نیروی کارش ارتزاق می کند. در این صورت نیز او تولید کننده اضافه ارزش نیست. به بیان دیگر در عین کارگر بودن، کارگر مولد نمی باشد. سودمندی او برای سرمایه دار در مولد بودن کارش نیست، بالعکس در آنست که این حلقه نامولد پروسه



تجدید تولید را هر چه کوتاه تر سازد. از این هم فراتر رویم. فرض کنیم که کارگر مورد نظر، مثل هر همزنجیر دیگر خود استثمار می شود، به شدت هم استثمار می گردد. مثلاً از 10 ساعت کار روزانه اش فقط یک ساعت به هزینه معاش وی اختصاص می یابد و مابقی کار اضافی یا سرمایه و سود سرمایه دار می شود. این امر نیز باعث مولد شدن یا دلیل مولد بودن او نخواهد بود، هیچ یک از دو بخش کارش، نه یک ساعت لازم و نه 9 ساعت اضافی اش، هیچ ریالی ارزش یا اضافه ارزش تولید نمی کنند. اما برای سرمایه یک تفاوت بسیار اساسی میان دو بخش کار این کارگر موجود است. وقتی که کارگر غیرمولد 10 ساعت کار می کند و فقط یک ساعت را به صورت دستمزد دریافت می کند، سرمایه دار به جای تقبل هزینه 10 ساعت کار، تنها هزینه یک ساعت را می پردازد. کاری که هر 10 ساعتش نیاز حتمی چرخه ارزش افزائی، سامان پذیری، تجدید تولید سرمایه است و بر همین اساس هر ریال کاستن از هزینه آن، ریالی در افزایش سود سرمایه می باشد. هر چه حجم سرمایه پیش ریز در عرصه خرید نیروی کار غیرمولد بیشتر باشد، به همان اندازه از سرمایه حاضر در قوس تولید و استثمار نیروی کار مولد کاسته می شود. درست به همین دلیل است که سرمایه داران می کوشند تا سرحد امکان، توازن میان بخش مولد و نامولد سرمایه، توازن میان سرمایه پیش ریز در استثمار نیروی کار مولد و نامولد را به نفع اولی و به زیان دومی تغییر دهند. توازنی که برقراری آن شاخه ای از تضاد سرکش سرشتی سرمایه است و چگونگی آن زیر فشار این تضاد تعیین می گردد.

## 2 - دفترداری

پروژه دوران سرمایه علاوه بر خرید و فروش، به امور دفترداری هم نیازمند است. بخشی از زمان کار، چه در هیأت نیروی کار اداری، چه در شکل وسائل کار مانند قلم، کاغذ و ساختمان محل انجام این امور از همان آغاز در این رابطه به کار گرفته شده است. قلمروی که در عصر حاضر شکل سیستم سازمان یافته عظیم، گسترده، پیچیده و بدون ابتدا و انتهای بوروکراسی سرمایه اعم از دولتی یا غیردولتی را پیدا کرده است. نیروی کار شاغل در این عرصه علی العموم نیروی کار غیرمولد است. در باره کار مولد و غیرمولد در جای خود بحث خواهد شد، عجلالتا به طور تیتروار به چند نکته اشاره می کنیم، خرید و فروش نیروی کار دو فاز متفاوت را پشت سر می گذارد، در فاز اول نیروی کار از دست کارگر خارج و در تملک سرمایه قرار می گیرد، سرمایه می شود و سرمایه دار در چگونگی مصرف آن فعال مایشاء می گردد. می تواند آن را هر کجا، در هر حوزه و با هر هدفی مصرف کند. فاز دوم فاز مصرف کار توسط سرمایه است. کار مولد کاری است که در پی عبور از فاز نخست، به جزء متغیر سرمایه مولد تبدیل و در پروژه تولید محصول به مصرف می رسد. کار مولد، می تواند فیزیکی یا فکری باشد اما در هر دو حال آفریننده مستقیم ارزش و اضافه ارزش است، کار معلم، پرستار، بهیار، مترجم، بازیگر، خواننده کاباره، روزنامه نگار با اینکه فیزیکی نیست اما مولد است. سرمایه آن را در حلقه تولید آموزش، سلامت، بهداشت، آواز، روزنامه، متن ترجمه مصرف می نماید و در پروژه مصرف آن به ارزش های جدید یا اضافه ارزش دست می یابد. کار غیرمولد کاری است که در حلقه ای سوای حلقه تولید مصرف می شود و خالق هیچ ارزش یا اضافه ارزشی نیست، دفتر دار، بازاریاب، فروشنده، انباردار، حسابدار، خیل کثیر افرادی که در حوزه فروش استثمار می شوند کارگر مولد نیستند. نکته بسیار بنیادی و تعیین کننده در این رابطه و در این مبحث آنست که کار مولد و غیرمولد به اندازه هم نیاز چرخه تولید و ارزش افزائی سرمایه اند. همان گونه که سرمایه مولد و غیرمولد اجزاء مکمل و مورد نیاز حتمی هم هستند. آنچه توسط کارگر مولد خلق می گردد باید پروژه سامان پذیری خود را طی کند تا اضافه ارزش موجودش محقق گردد. برای این کار سرمایه محتاج کارگر غیرمولد است، بدون وجود او تولید بی معنا و پروژه تجدید تولید ناممکن خواهد بود. یک نکته دیگر را اضافه کنیم. گفته شد که نیروی کار پس از فروش به سرمایه بدل می گردد، مایملک بلامنازع سرمایه دار می شود. به تعبیر دیگر

خریدار خودش را سرمایه دار می کند. استثنائی در این گذر وجود دارد. نیروی کار می تواند به فروش رسد و خریدار خود را سرمایه دار نکند و لاجرم هیچ اضافه ارزشی نیافریند حتی اگر کار مولد باشد. جمعیت نسبتاً وسیعی از کارگران ساختمانی، برقکار، جوشکار، تعمیرکار، بنا، لحیم کار، باغبان، مونتاژکار کامپیوتر، نقاش، نیروی کارشان را به افرادی می فروشند که اصلاً سرمایه دار نیستند، خریداران چه بسا خود کارگر باشند اما برای ساختن خانه مسکونی یا تعمیر وسایل خانه خود نیازمند خرید نیروی کار این کارگران هستند.

### 3 - پول

محصولی که تولید می شود مستقل از آنکه کالا باشد یا نباشد شکل مادی ثروت است. کالا در تولید سرمایه داری شکل عام محصول است. حجم عظیمی از فرآورده ها به صورت کالا تولید می گردند و لاجرم باید شکل پولی اتخاذ کند. این حجم کالا مستمراً در حال افزایش است و در همین راستا مقدار طلا، نقره، پولی که به عنوان وسیله گردش، وسیله پرداخت یا در شکل ذخیره عمل می کنند نیز افزایش می یابد. کالاهائی که نقش پول را بازی می کنند به مصرف فردی یا مولد نمی رسند، آنها کار اجتماعی تثبیت شده ای هستند که نیاز چرخه گردشند و بر همین مبنی جزئی از هزینه دوران سرمایه را تشکیل می دهند.

### دوم: هزینه های نگهداری

هزینه های خالص گردش که بالاتر توصیف شد، در پروسه تشکیل ارزش وارد نمی شوند، زیرا در نگاه سرمایه دار جزئی از سرمایه پیش ریز شده یا سرمایه مولد هستند. این حکم در مورد هزینه های نگهداری صدق نمی کند. اینها چه بسا ناشی از فرایند تولیدند که در چرخه دوران نیز حضور دارند. شاید هم هزینه های نامولد کار اعم از زنده یا شیئیت یافته اند که برای سرمایه دار منفرد می تواند نقش ارزش آفرین داشته و افزوده ای بر بهای کالا را تشکیل دهد. نکاتی که نیازمند توضیح هستند و سعی ما این است که پائین تر، با بررسی حوزه های مشخص این هزینه ها، با آوردن مثالهای معین، به صورت بسیار مختصر به این تشریح بپردازیم.

### 1 - ذخیره کالائی به طور عام

سرمایه کالائی در فرایند میان تولید تا مصرف، حکم ذخیره کالائی دارد. این حالت سرمایه یا ذخیره کالائی در هر دور بازتولید، دو بار ظاهر می شود. یک بار در شکل کالاهائی که وارد پروسه تولید می شود، بار دیگر در شکل محصولی که از این فرایند خارج و روانه بازار می گردد تا به سرمایه مولد تبدیل شود. از منظر سرمایه دار و ارزش - سرمایه پیش ریز شده، ذخیره کالائی یا حالتی که کالا - سرمایه به خود می گیرد، یک توقف عمیقاً ناخواسته، خارج از اراده و بسیار نامیمون است که باید هر چه سریع تر پایان یابد، کالاها باید در اولین فرصت به فروش رسند، و کالا - سرمایه جای خود را به سرمایه مولد بسپارد. از این که بگذریم توقف سرمایه کالائی در بازار به عنوان ذخیره کالائی نیازمند وجود ساختمان ها، انبارها، مخازن یا مقادیری سرمایه ثابت است. در همان حال مستلزم پرداخت دستمزد به نیروی کاری است که باید کالاها را به این مراکز منتقل کند. مشکل به همین جا هم ختم نمی شود، کالاها در خطر فاسد شدن هستند و لاجرم باید سرمایه ای اضافی در شکل وسائل کار و مزد کارگر برای جلوگیری از فساد آنها هزینه گردد. این هزینه ها به پروسه تولید تعلق ندارند، در چرخه گردش است که لازم می آیند و لاجرم وارد پویه تشکیل ارزش می شوند، در عین حال با هزینه های نوع اول مثلاً دفترداری تفاوت دارند. نقش آنها تبدیل شکل ارزشی سرمایه از حالتی به حالت دیگر نیست. نیاز حیاتی نگهداری کالا - سرمایه ها و در همین راستا شرط حتمی حفظ ارزش ها هستند. هیچ ارزش مصرفی تازه ای نمی آفرینند اما ارزش های تولید شده را صیانت می کنند یا حداقل از ریخت و پاش آن ها می کاهند.

هزینه های مورد گفتگو برخلاف تصور اقتصاددانان از جمله سیسموندی پدیده سرشتی شیوه تولید کالائی کلا و تولید سرمایه داری به طور اخص هستند، در این مورد توضیح کوتاهی لازم است. ذخیره در سه شکل مختلف، سرمایه مولد، دستمایه مصرف فردی و ذخیره کالائی ظاهر می گردد. رابطه سه شکل چنانست که افزایش هر کدام با کاهش دو شکل دیگر همراه می شود، هر چند هر سه شکل می توانند به طور مطلق افزایش یابند. به عنوان مثال اگر تولید فقط نیازهای خود تولید کنندگان را برآورده نماید و محصول اجتماعی شکل کالائی پیدا نکند، ذخیره کالائی صرفا جزء بسیار اندکی از تولید خواهد بود. در چنین وضعی دستمایه معاش حجم نسبتا بزرگتری را احراز می نماید.

ذخیره در شکل سرمایه مولد از وسائل تولید یا مواد خام و کمکی مورد نیاز پروسه تولید تشکیل می شود. ذات نظام سرمایه داری است که بارآوری کار را تا منتهی الیه ممکن بالا می برد. با رشد روزافزون مقیاس تولید و بارآوری کار، حجم بسیار عظیم تری ماشین آلات و مواد خام و کمکی نیاز چرخه تولید می گردند. این وسائل باید از پیش در دسترس بوده و در حالت ذخیره موجود باشند. حجم و زمان ذخیره این کالاها یا در واقع سرمایه کالائی تابعی از شرایط روز و سطح تکامل تاریخی سرمایه داری است. هر چه اطمینان به تأمین سریع مواد کمتر باشد، هر چه شبکه حمل و نقل گرانتر و عقب مانده تر باشد، هر چه انتقال مصالح، ابزار و مواد از محل تولید، به حوزه های دیگری که قرار است آنها را به صورت سرمایه به کار گیرند نامطمئن تر و دشوارتر باشد حجم سرمایه مولد ذخیره بیشتر خواهد بود. نظام اعتباری نیز در این گذر نقش بازی می کند. زمانی که داد و ستد اجزاء سرمایه مولد باید مستقیم و با پرداخت بلاواسطه صورت گیرد قطعا سرمایه دار ترجیح می دهد که حجم خرید را افزایش دهد و مقادیر انبوه تری سرمایه مولد را به حال ذخیره درآورد. عکس آن در مورد خرید از طریق اعتبار صدق می کند. برخی از کالاها یا در واقع سرمایه کالائی که در حوزه های مانند کشاورزی تولید می شود، در مقاطع زمانی معینی وارد بازار می شود و ورود مجدد آنها به بازار نیازمند گذشت زمان است. این کالاهای تشکیل دهنده سرمایه مولد باید توسط سرمایه دار صنعتی و در غیر این صورت تاجر ذخیره شود و در هر حال نقش کالای ذخیره را به خود گیرد.

## 2- ذخیره کالائی به طور خاص

در تولید سرمایه داری، کالا شکل عام محصول است. هر چه این نظام بیشتر می بالد بر حجم کالا، سرمایه کالائی و کالا - سرمایه افزوده می شود. هر کالا که مستقیم از پروسه تولید به حوزه مصرف مولد یا فردی نمی رود حالت ذخیره پیدا می کند. ذخیره ای که شکل های مختلف مولد، دستمایه مصرف یا ذخیره کالائی احراز می نماید و حالتی مستقل به خود می گیرد. با رشد سرمایه داری درجه وابستگی میزان تولید به تقاضای مستقیم کالا مستمرا کوچکتر و در عوض به حجم سرمایه تحت اختیار تک سرمایه دار، به پویه ارزش افزائی و نیاز خودگستری این سرمایه ها هر چه عظیم تر وابسته می شود. در همین راستا حجم محصولاتی که در هر قلمرو تولید به صورت کالا - سرمایه تولید شده و راهی بازار می گردد وسیعا رشد می کند. گسترش مستمر سرمایه داری در همان حال با رشد شتابناک کالا شدن نیروی کار و کارگر شدن بخش غالب جمعیت همراه است. جمعیتی که مزدش بهای معاش مورد نیاز بازتولید نیروی کارش است و بخش مهمی از این نیازها باید به شکل ذخیره در بازار موجود باشد. همه اینها پدیده های سرشتی سرمایه اند و همگی در رشد روزافزون ذخیره کالائی نقش دارند. بالاتر گفته شد که شکل اجتماعی ذخیره هر چه باشد نیازمند ساختمانها، انبارها، صندوق ها، مواد و مصالح جلوگیری از ضایع شدن محصول است. تمامی اینها هزینه را می باشند، هزینه هایی که چه در شکل کار عینیت یافته و چه کار زنده به هر حال بخشی از کار اجتماعی را تشکیل می دهند. صرف تولید محصول نمی شوند، حتی از آن کسر هم می گردند، اما مخارج گریزنایپذیر سرمایه می باشند و حال سؤال مهم آنست که این هزینه ها تا کجا و چگونه در ارزش کالا وارد می شوند؟

اگر سرمایه دار برای مدتی موفق به فروش تولیدات خود نشود، فقط فرایند ارزش افزائی سرمایه اش در این مدت متوقف نشده است. همه هزینه های نگهداری محصول نیز بر ضررهای او اضافه شده است. سرمایه دار نمی تواند کالای خود را به بهانه طولانی شدن چرخه گردش و ماندن در انبار به قیمتی گرانتر بفروشد. هیچ خریداری حاضر به پرداخت بهای بیشتر برای چنین کالائی نیست. اگر سرمایه دارانی با توسل به احتکار، کالاهای خود را به قیمتی گزاف می فروشند، این افزایش قیمت و گرانی فروشی هیچ ربطی به طولانی شدن زمان گردش کالا ندارد. ریشه آن را باید در جای دیگری کاوید. کاری که بعدها، در جایش انجام خواهیم داد. ذخیره کالائی تا جائی عادی است که شرط گردش کالائی و ناشی از نیازهای این گردش باشد، اگر از این حد فراتر رود، اگر کالاها بر هم تلنبار شوند، این تلنبار شدن امر عادی پویه گردش نیست، نیاز واقعی چرخه گردش کالا یا تغییر حالت های سرمایه نمی باشد، که ناشی از فروش نرفتن کالاها است. در این حال هزینه ها وارد ارزش محصول نمی گردد.

### **سوم: هزینه های حمل و نقل**

کل هزینه های گردش که ناشی از تغییر شکل کالا هستند، در ارزش محصول وارد نمی گردند، آنها هزینه های تحقق ارزشند و از منظر طبقه سرمایه دار کسری از اضافه ارزش می باشند. در این میان هزینه های حمل و نقل اهمیت خاص خود را دارند و نیازمند بررسی جداگانه اند. ارزش مصرف کالاها در مصرف آنها تحقق می یابد و این مصرف اعم از مولد یا فردی، معمولاً نیازمند تغییر مکان اشیاء است. فلسفه وجود صنعت حمل و نقل از همین جا ناشی می شود و بر همین اساس سرمایه مولد پیش ریز شده در حمل و نقل بر ارزش کالا می افزاید. میزان این افزایش توسط استهلاک وسائل حمل و نقل در یک سو و ارزش نیروی کار دخیل در این فرایند تعیین می شود. حمل و نقل فقط جا به جایی محصول از یک منطقه جغرافیائی به منطقه دیگر نیست. پنبه ای که از قسمت شانته زنی به ریسنده می رود، ذغالی که از کف معدن به سطح زمین انتقال می یابد نیز اشکالی از حمل و نقل محصول هستند.

در شیوه تولید سرمایه داری بهره وری کار و ارزشی که کار می آفریند با هم نسبت معکوس دارند. این رابطه در صنعت حمل و نقل هم صادق است. هر چه نیروی کار بارآورتر باشد حجم کار زنده یا مرده لازم برای حمل و نقل کالا کمتر خواهد بود. هر چه صنعت حمل و نقل بارآورتر باشد، با فرض ثابت ماندن عوامل دیگر، مقدار ارزشی که به ارزش کالا می افزاید کمتر است. شیوه تولید سرمایه داری هزینه حمل و نقل برای کالای منفرد را از طریق تکامل هر چه بیشتر تکنیک، تمرکز هر افزون تر سرمایه گذاری و افزایش بارآوری کار در این حوزه کاهش می دهد. سرمایه داری نقش کار اجتماعی اعم از عینیت یافته یا زنده در قلمرو حمل و نقل را با تبدیل هر چه عظیم تر محصولات به کالا و سپس جایگزینی بازارهای نزدیک توسط بازارهای دور افزایش می دهد. صنعت حمل و نقل از یک سوی شاخه ای از تولید پدید می آرد و عرصه ای برای پیش ریز سرمایه مولد می گردد، از سوی دیگر به عنوان تداوم فرایند تولید در چرخه گردش و برای پویه گردش ظاهر می شود.